**باسمه تعالی**

[بررسی روایات مطلقه 1](#_Toc28878425)

[بررسی روایات خاصّه 3](#_Toc28878426)

**موضوع**: احکام اموات/شرایط نماز میّت / مسائل

بسم الله الرّحمن الرّحیم 04/11/1395 – دوشنبه – ج 73

بحث در این مسأله بود که اگر بر میّت نماز خوانده نشود تا اینکه دفن شود، باید بر قبرش نماز خواند؛ و همچنین اگر بطلان نماز، به جهتی روشن شود، باید بر قبرش نماز خواند.

مرحوم صاحب جواهر فرموده این مسأله اجماعی است، و مخالف فقط مرحوم محقّق در معتبر و صاحب مدارک و علّامه در بعض کتبش است.

مثل مرحوم خوئی می­گوید این اجماعات قیمتی ندارد؛ چون محتمل المدرک است؛ و ممکن است مدرکش این روایات باشد؛ و باید روایات را ملاحظه بکنیم. اگر کسی بگوید اینها از مسلّمات شیعه بوده است، و مفروغٌ عنه است، راحت است؛ چه بتواند روایات را حلّ بکند و چه نتواند حلّ نکند.

#### بررسی روایات مطلقه

دیروز عرض کردیم أوّلاً: لزوم إعاده نماز بر قبر، مقتضای اطلاقات است؛ روایات (صلّوا علی أهل القبله) اطلاق دارد، و شامل صلات بر میّت مقبوره هم می­شود. درست است که الآن صلات علی القبر است، ولی عیبی ندارد که هم صلات علی القبر صدق بکند و هم صلات علی المیّت صدق بکند؛ هر دو تایش عرفی است. در خود آن روایات خاصّه هم بر نمازی که بعد از دفن خوانده می­شود، عنوان صلات علی المیت، اطلاق شده است. قبر مثل تابوت است.

عرض کردیم که قتضای اطلاقات این است که اگر قبرش هم کردند، باید نماز بخوانند. مرحوم خوئی هم به این اطلاقات عمل کرده است؛ البته اینکه دیروز گفتیم شاید مرحوم خوئی در اطلاقات گیر داشته است، نادرست است؛ زیرا ایشان فرموده اگر روایاتی که در خصوص مقبوره آمده است، با هو تعارض بکنند و تساق بکنند، مرجع اطلاقات است.

و لکن مرحوم محقّق همدانی فرموده در اینجا نمی­شود به اطلاقات تمسّک کرد؛ یک شبهه­اش این بوده که (صلّوا علی أهل القبله) در مقام بیان نیست؛ فقط می­خواسته بگوید به کارش نگاه نکن که آدم خوبی است یا آدم بدی است؛ و اما از این جهت که روی زمین است، یا تحت أرض است، در مقام بیان نیست.

که این شبهه، قابل جواب است؛ اصل این است که در مقام بیان باشد؛ خصوصاً آن روایت (لا تدعوا أحد من الأموات إلّا أن تصلّی علیه) واضح­تر است.

مهم اشکال دوم مرحوم همدانی است؛ فرموده به اطلاقات (صلّوا علی أهل القبله) نمی­توان تمسّک کرد؛ چون تخصیص خورده­اند به اینکه نماز بخوانید بر میّت، قبل از اینکه دفن شود. مثل موثقه عمار: «مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ عَمَّارِ بْنِ مُوسَى قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) مَا تَقُولُ فِي قَوْمٍ كَانُوا فِي سَفَرٍ لَهُمْ- يَمْشُونَ عَلَى سَاحِلِ الْبَحْرِ فَإِذَا هُمْ بِرَجُلٍ مَيِّتٍ عُرْيَانٍ- قَدْ لَفَظَهُ الْبَحْرُ وَ هُمْ عُرَاةٌ ... ثُمَّ يُصَلَّى عَلَيْهِ ثُمَّ يُدْفَنُ- قُلْتُ فَلَا يُصَلَّى عَلَيْهِ إِذَا دُفِنَ- فَقَالَ لَا يُصَلَّى عَلَى الْمَيِّتِ بَعْدَ مَا يُدْفَنُ- وَ لَا يُصَلَّى عَلَيْهِ وَ هُوَ عُرْيَانٌ حَتَّى تُوَارَى عَوْرَتُهُ».[[1]](#footnote-1)

ظاهرش این روایت این است که شرط نماز میّت این است که دفن نشده باشد؛ هم صدرش که ترتیب را مطرح کرده است؛ و هم ذیلش که شرطیّت را مطرح نموده است. و یک مؤیّد دیگری هم دارد که فرموده اگر عریان بود، نماز باطل است، که این مؤیّد شرطیّت است. و فرموده همچنین به اجماع تقیید خورده­اند، اجماع داریم بر اینکه باید نماز قبل از دفن باشد؛ پس نمی­توان به اطلاق این روایات، تمسّک کرد.

و لکن به ذهن می­زند که این روایت یا مثل اجماع، آن جور قدرتی ندارد که بتواند تقیید بزند آن روایات را، و حاصلش این بشود که اگر بدون نماز قبرش کردند، دیگر (صلّوا) وجود نداشته باشد. این روایات و هکذا اجماعی که ادّعا شده که باید نماز قبل از دفن باشد، یک حکم تکلیفی است؛ و نمی­خواهد بیان کند که بعد از دفن، نماز باطل است. بلکه می­خواهد بگوید باید قبل از دفن، نماز بخوانید. از این روایت، نمی­شود استفاده کرد که اگر عمداً نماز خوانده نشود، و یا نماز خوانده شده باطل باشد، پس میّت نماز ندارد. از موثقه عمار، شرطیّت مطلق استفاده نمی­شود تا تقیید بزند روایاتی که می­گفت (صلّوا علی المیّت). خصوصاً که خیلی بعید است حالا که قبرش کردند، بر او نماز واجب نباشد. قبر با تابوت فرقی ندارد. به ضمّ این ارتکاز، می­گوئیم از موثقه عمار استفاده نمی­شود که نماز ساقط است؛ حال اگر از روی نسیان نماز نخواند، نمی­شود گفت که نماز ندارد. این موثقه در فرض التفات و قدرت فرموده که باید نماز قبل از دفن باشد؛ اما اگر نماز خوانده نشد، و یا اشتباه خوانده شد و میّت را دفن کردند، این موثقه نمی­گوید نماز ساقط است؛ تأکید در این روایت، در مورد حالت عادی است.

آیا می­توان تمسّک به اطلاقات کرد، یا نه؛ مرحوم همدانی گفته أوّلاً مقتضی قاصر است. ثانیاً: مانع دارد و مانعش موثقه عمار و اجماع است.

#### بررسی روایات خاصّه

اما ادلّه خاصّه اگر کسی مثل مرحوم همدانی اطلاقات را قبول نکرد، باید ببیند که مقتضای روایات خاصه چیست؟

هم مرحوم همدانی و هم مرحوم صاحب جواهر[[2]](#footnote-2) و هم مرحوم خوئی فرموده­اند مقتضای روایات خاصّه این است که باید نماز خوانده شود؛ همه تمسّک کرده­اند به صحیحه هشام بن سالم: «مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ وَ الْعَبَّاسِ جَمِيعاً عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) قَالَ: لَا بَأْسَ أَنْ يُصَلِّيَ الرَّجُلُ عَلَى الْمَيِّتِ بَعْدَ مَا يُدْفَنُ».[[3]](#footnote-3)

گفته­اند این روایت، نماز بر میّت را تجویز می­کند؛ و تجویز نماز میّت، ملازمه با وجوبش دارد؛ چون فرض این است که بر او نماز خوانده نشده است.

در باب هجدهم، أبواب صلاة الجنازه، چند روایت دیگر هم هست، که ممکن است به آنها استدلال شود. مثل روایت دوم: «وَ عَنْهُ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ يَعْنِي أَحْمَدَ بْنَ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ وَ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ مَعْرُوفٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْكَانَ عَنْ مَالِكٍ مَوْلَى الْحَكَمِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) قَالَ: إِذَا فَاتَتْكَ الصَّلَاةُ عَلَى الْمَيِّتِ حَتَّى يُدْفَنَ- فَلَا بَأْسَ بِالصَّلَاةِ عَلَيْهِ وَ قَدْ دُفِنَ».[[4]](#footnote-4) سند این روایت ضعیف است، مالک توثیق ندارد. این روایت فرض متعارف را می­گوید که بر میّت نماز خوانده شده است، و این شخص می­خواهد نماز بخواند، که استحباب را بیان می­کند؛ ولی اصل مشروعیّت نماز بعد از دفن از آن استفاده می­شود.

روایت سوم: «وَ عَنْهُ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ يُوسُفَ وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ يُوسُفَ عَنْ مُعَاذِ بْنِ ثَابِتٍ الْجَوْهَرِيِّ عَنْ عَمْرِو بْنِ جُمَيْعٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (صلّی الله علیه و آله و سلّم) إِذَا فَاتَتْهُ الصَّلَاةُ عَلَى الْجِنَازَةِ- صَلَّى عَلَى قَبْرِهِ».[[5]](#footnote-5)

در سند این روایت هم چند نفر وجود دارد که وثاقتشان ثابت نشده است. که باز به طور طبیعی، بر میّت نماز خوانده­اند و او را دفن کرده­اند، پس این نماز بعدی، مستحب بوده است؛ ولی اصل مشروعیّت ثابت می­شود.

روایت چهارم: «وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ سَعْدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُوسَى عَنْ جَعْفَرِ بْنِ عِيسَى قَالَ: قَدِمَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) مَكَّةَ- فَسَأَلَنِي عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَعْيَنَ فَقُلْتُ مَاتَ- قَالَ مَاتَ قُلْتُ نَعَمْ- قَالَ فَانْطَلِقْ بِنَا إِلَى قَبْرِهِ حَتَّى نُصَلِّيَ عَلَيْهِ- قُلْتُ نَعَمْ فَقَالَ لَا وَ لَكِنْ نُصَلِّي عَلَيْهِ هَاهُنَا- فَرَفَعَ يَدَيْهِ يَدْعُو وَ اجْتَهَدَ فِي الدُّعَاءِ وَ تَرَحَّمَ عَلَيْهِ ».[[6]](#footnote-6) سند این روایت هم ضعیف است؛ حسین بن موسی، گیر دارد. این روایت هم دلالت دارد بر اینکه نماز بر قبر، مشروع است.

اینکه حضرت می­گوید نماز بخوانیم، معلوم می­شود که نماز مشروع بوده است. در ذیل روایت حضرت بعد از اینکه فرمود (لا) و فکر کرد که مصلحت نیست، فرمود (وَ لَكِنْ نُصَلِّي عَلَيْهِ هَاهُنَا- فَرَفَعَ يَدَيْهِ يَدْعُو).

ممکن است کسی بگوید اینکه در ذیل روایت مسأله دعا را مطرح کرده است، دلالت دارد که مراد حضرت در جمله (فَانْطَلِقْ بِنَا إِلَى قَبْرِهِ حَتَّى نُصَلِّيَ عَلَيْهِ) دعا است، نه نماز. و لکن ذیل روایت، قرینیّت ندارد؛ ظاهر (فانطلق بنا إلی قبره حتی نصلّی علیه) نماز است؛ بعد فرمود لکن لزومی ندارد برویم و همین جا نماز می­خوانیم؛ ولی بعد به جای نماز، برایش دعا کردند. ذیل روایت، قابل جواب است که حضرت دوباره از آن فرمایش، عدول کردند و فرمودند که دعا بکنیم. اصلاً یک احتمال دیگری هم در این روایت هست که حضرت در همانجا نماز خوانده است، منتهی در دعایش خیلی دعا کرد. و منظور از (فرفع یده یدعو) یعنی در تکبیر چهارم نماز، برایش دعا کرد.

یک روایت دیگری هم در باب هفدهم هست؛ که گرچه سندش گیر دارد؛ ولی به عنوان مؤیّد خوب است. البته مرحوم خوئی این روایت را نیاورده است. «وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنِ النَّضْرِ بْنِ شُعَيْبٍ عَنْ خَالِدِ بْنِ مَادٍّ الْقَلَانِسِيِّ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (علیه السلام) قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ فِي الرَّجُلِ يُدْرِكُ مَعَ الْإِمَامَ فِي الْجِنَازَةِ تَكْبِيرَةً أَوْ تَكْبِيرَتَيْنِ فَقَالَ يُتِمُّ التَّكْبِيرَ وَ هُوَ يَمْشِي مَعَهَا فَإِذَا لَمْ يُدْرِكِ التَّكْبِيرَ كَبَّرَ عِنْدَ الْقَبْرِ فَإِنْ كَانَ أَدْرَكَهُمْ وَ قَدْ دُفِنَ كَبَّرَ عَلَى الْقَبْرِ».[[7]](#footnote-7) که این روایت، صریح در مطلب است؛ و اینکه به معنای دعا باشد، احتمالش نیست.

وجه استدلال این است که ما روایاتی داریم که از آن روایات، مشروعیّت نماز بر میّت در هنگامی که قبر شود، استفاده می­شود. حال اینکه این نماز واجب یا مستحب است، مهم نیست؛ و وقتی نماز بر میّت مقبور مشروع شد؛ در جائی که هیچ نمازی بر او خوانده نشده است؛ و یا نماز خوانده شده، باطل است؛ واجب است که بر او نماز خوانده شود. مشکل وجوب نماز بر میّت، این است که قبر مانع باشد، و این روایات می­گوید که قبر مانعیّت برای مشروعیّت ندارد. مرحوم همدانی و مرحوم صاحب جواهر و مرحوم خوئی فرموده­اند از این روایات، مشروعیّت استفاده می­شود، و وقتی مشروعیّت استفاده شد، مساوق با لزومش هست.

و لکن در ذهن ما همان فرمایش محقّق، واضح­تر است؛ مرحوم محقّق هم این روایات را قبول دارد؛ لکن می­گوید از این روایات، استحباب نماز بر قبر استفاده می­شود (لا نمنع الجواز). می­گوید لا بأس با لسان استحباب جور در می­آید. مرحوم محقّق می­گوید مساوق با وجوب نیست. در ما عدای روایت هشام، پر واضح است که جواز همراه با استحباب را می­گوید. آن روایتی که استحبابش روشن نیست، همین روایت هشام است؛ که می­گوید لا بأس به. عرض ما به مرحوم صاحب جواهر و مرحوم خوئی این است همانطور که این عبارت احتمال دارد که می­خواهد بگوید مشروع است، فیجب؛ محتمل هم است که می­خواهد بگوید لا بأس، فمستحب. انتخاب (لا بأس) به جای (صلّ)، برای این است که می­خواهد بگوید که مستحب است. لا بأس می­خواهد استحباب را بیان بکند، و اینکه با این لسان می­گوید، بخاطر فتوای أبی حنیفه است، که مقارن با امام صادق (علیه السلام) بود، و نماز بر قبر را منع می­کرد.

لا یقال: مشروعیّتش، ملازم و مساوق با وجوب است. فإنّه یقال: این أوّل کلام است؛ شاید قبل از دفن، واجب است؛ و وقتی دفن شد، مستحب باشد. اگر آن طرفش، أقرب نباشد که می­خواهد نفی لزوم بکند، لا أقل از آنها لزوم استفاده نمی­شود. اینکه فرموده­اند جواز، مساوق با لزوم است، ما نتوانستیم آن را تصدیق بکنیم. اگر مطلقات را کنار گذاشتیم، نمی­توانیم به این روایات، بر لزوم استدلال بکنیم. ما می­گوئیم این صاف نیست، و نتوانستیم بپذیریم مشروعیّتش مساق با لزوم است؛ چون شاید همین که دفن شد، ملاک لزومیّش از بین رفته است.

حال لو سلّمنا که اینها مشروعیّت را می­رسانند؛ و مشروعیّت هم مساق لزوم است؛ مرحوم محقّق حلّی و صاحب مدارک فرموده­اند بالفرض دلالت این روایات تمام باشد؛ لکن معارض دارد. در همان باب هجدهم در همان روایت چهارم فرموده که حضرت دعا کردند؛ که معلوم می­شود صلات بر قبر، یعنی دعا؛ که گذشت بالفرض صلات بر قبر یعنی دعا باشد؛ ولی از ظهور (فانطلق) نمی­توان رفع ید کرد. «وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ سَعْدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُوسَى عَنْ جَعْفَرِ بْنِ عِيسَى قَالَ: قَدِمَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) مَكَّةَ- فَسَأَلَنِي عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَعْيَنَ فَقُلْتُ مَاتَ- قَالَ مَاتَ قُلْتُ نَعَمْ- قَالَ فَانْطَلِقْ بِنَا إِلَى قَبْرِهِ حَتَّى نُصَلِّيَ عَلَيْهِ- قُلْتُ نَعَمْ فَقَالَ لَا وَ لَكِنْ نُصَلِّي عَلَيْهِ هَاهُنَا- فَرَفَعَ يَدَيْهِ يَدْعُو وَ اجْتَهَدَ فِي الدُّعَاءِ وَ تَرَحَّمَ عَلَيْهِ».[[8]](#footnote-8)

روایت پنجم: «وَ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الصَّفَّارِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ نُوحِ بْنِ شُعَيْبٍ عَنْ حَرِيزٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ أَوْ زُرَارَةَ قَالَ: الصَّلَاةُ عَلَى الْمَيِّتِ بَعْدَ مَا يُدْفَنُ إِنَّمَا هُوَ الدُّعَاءُ- قَالَ قُلْتُ فَالنَّجَاشِيُّ لَمْ يُصَلِّ عَلَيْهِ النَّبِيُّ (صلّی الله علیه و آله و سلّم)- فَقَالَ لَا إِنَّمَا دَعَا لَهُ».[[9]](#footnote-9) این روایت، سندش ناتمام است؛ ولی دلالتش تمام است.

روایت ششم: «وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ‌ زِيَادِ بْنِ مَرْوَانَ عَنْ يُونُسَ بْنِ ظَبْيَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) عَنْ أَبِيهِ قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ (صلّی الله علیه و آله و سلّم) أَنْ يُصَلَّى عَلَى قَبْرٍ- أَوْ يُقْعَدَ عَلَيْهِ أَوْ يُبْنَى عَلَيْهِ».[[10]](#footnote-10) دلالت این روایت، بر محل کلام، ضعیف است؛ چون مراد از (یصلّی علی قبر) یعنی قبر را مصلَّی علیه، قرار بدهد؛ و مربوط به نماز یومیّه است. خود شیخ هم گفته مربوط به نماز یومیّه است.

روایت هفتم، موثقه عمار: «وَ عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ عَمْرِو بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُصَدِّقِ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) أَنَّهُ قَالَ فِي حَدِيثٍ وَ لَا يُصَلَّى عَلَيْهِ وَ هُوَ مَدْفُونٌ».[[11]](#footnote-11) گفته­اند این روایت هم دلالت دارد که صلات بعد القبر، مشروع نیست.

که از این روایات جواب داده­اند؛ و ما آن جواب را قبول نداریم؛ و این بهترین روایت است که صلات بر میّت، بعد از قبر، مشروعیّت ندارد.

1. - وسائل الشيعة؛ ج‌3، ص: 131، باب 36، أبواب صلاة الجنازة، ح 1. [↑](#footnote-ref-1)
2. - جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام؛ ج‌12، ص: 112 (المسألة الثالثة لا خلاف في عدم جواز تأخير الصلاة إلى الدفن على القبر اختيارا، بل الإجماع بقسميه عليه، بل كاد يكون ضروريا، و قد تقدم الإشارة إلى ذلك، و ليس المراد من الفتاوى و بعض النصوص الآتية الرخصة في التأخير قطعا كما ستعرف، إلا أن الظاهر عدم سقوطها بذلك لو كان عمدا فضلا عما لو كان عن عذر بلا خلاف صريح أجده إلا من المصنف في المعتبر و المحكي عن الفاضل في بعض كتبه، و مال إليه في المدارك، و لا ريب في ضعفه، للأصل و إطلاق دليل الوجوب، و فحوى نصوص الجواز ك‍‌ قول الصادق (عليه السلام) في صحيح هشام بن سالم ...). [↑](#footnote-ref-2)
3. - وسائل الشيعة؛ ج‌3، ص: 104، باب 18، أبواب صلاة الجنازة، ح 1. [↑](#footnote-ref-3)
4. - وسائل الشيعة؛ ج‌3، ص: 104، باب 18، أبواب صلاة الجنازة، ح 2. [↑](#footnote-ref-4)
5. - وسائل الشيعة؛ ج‌3، ص: 105، باب 18، أبواب صلاة الجنازة، ح 3. [↑](#footnote-ref-5)
6. - وسائل الشيعة؛ ج‌3، ص: 105، باب 18، أبواب صلاة الجنازة، ح 4. [↑](#footnote-ref-6)
7. - وسائل الشيعة؛ ج‌3، ص: 103، باب 17، أبواب صلاة الجنازة، ح 5. [↑](#footnote-ref-7)
8. - وسائل الشيعة؛ ج‌3، ص: 105، باب 18، أبواب صلاة الجنازة، ح 4. [↑](#footnote-ref-8)
9. - وسائل الشيعة؛ ج‌3، ص: 105، باب 18، أبواب صلاة الجنازة، ح 5. [↑](#footnote-ref-9)
10. - وسائل الشيعة؛ ج‌3، صص: 106- 105، باب 18، أبواب صلاة الجنازة، ح 6. [↑](#footnote-ref-10)
11. - وسائل الشيعة؛ ج‌3، ص: 106، باب 18، أبواب صلاة الجنازة، ح 7. [↑](#footnote-ref-11)